

## سیستم های حکومت

پارلمانی - جمهوری

فوریه 2003

کدامیک بهتر است؟ حکومت دمکراسی پارلمانی (مجلس نمایندگان) یا دمکراسی با حضور ریاست جمهوری. به استثناء ایالت متحده که در آن نیروی مجری قانون و قوه مقننه دو قدرت کاملاً مجزا هستند در بقیه کشورها حکومت دمکراسی بر اساس یک سری قوانین مدون (قانون اساسی) پایه گذاری شده که تا حدی میتوان این حکومت را پارلمانی (مجلس نمایندگان) نامید. قانون اساسی پارلمانی در حقیقت الحاق دو قوه اجرائیه و مقننه است که برای پایداری و باقی ماندن بر قدرت خود احتیاج به کسب اعتماد اکثریت آراء دارد.

حکومت پارلمانی هم در بین سیاستمداران و هم در بین ادبا و جامعه فرهنگی مورد پسند واقع می شود. به دنبال این بحث تفاوت فاحش بین حکومت پارلمانی و حکومت جمهوری از این حقیقت نشأت می گیرد که حکومت تحت نظارت قانون پارلمانی حتی با تصویب یک رای عدم اعتماد میتواند دولت را بر کنار نماید وقتی یک همچنین رایی از مجلس بگذرد یا باید دولت جدیدی تشکیل شود و یا انتخابات جدیدی صورت گیرد و غیر از این هم ممکن نیست در نقطه مقابل در حکومت دمکراسی جمهوری دولت و قوه مقننه ثابت هستند و به طور جداگانه و غیر وابسته عمل می کنند. این تفاوت اساسی بحث شده در اجرای این سیستم یک سری پیامدهایی را به دنبال دارد که در زیر قابل ذکر است.

در حکومت جمهوری همانطوری که بحث شد دولت بوسیله اکثریت قوه مقننه حمایت نمی شود و در اثر حمایت نکردن این اکثریت هیچ گونه ضمانتی برای اینگونه دولت وجود نخواهد داشت.

این بن بست های بین دولت و قوه مقننه که مشترکاً تحت نظارت ریاست جمهوری است به تعارض بین این دو

نیرو منتهی میشود.  
ائتلاف در رژیم جمهوری کاهش می یابد و این در واقع فقط به این علت است که یک چنین سیستمی سیاست فردگرایی را دنبال کرده و هیچ یک از گروه های سیاسی نه با همدیگر و نه با دولت همکاری میکنند. در حکومت جمهوری تصمیم گیریها به طور قابل توجهی دارای عدم تمرکز است به این صورت که شخص رئیس جمهور به جای آنکه به آسانی به پیشنهادات مطرح شده توسط قوه مقننه پاسخ گوید یک سیاست تعصب آمیز و فردگرایانه را دنبال میکند. نتیجتاً توانائی موثر بکارگیری سیاست و توانائی دولت کاهش می یابد و بحرانهای حکومتی هر چه بیشتر اتفاق خواهد افتاد.

پاراگراف اول:

در پایان با توجه به چنین مشاهداتی بنظر میرسد که کشورهای در حال توسعه باید برای حکومتی که بر اساس دموکراسی مطابق با یک تشکل پارلمانی است سازماندهی شوند.

با وجود این مشاجرات ایجاد یک رژیم جمهوری مطلق و فی نفسه مورد نظرست. شروع کردن دموکراسی با حداقل در آمد سرانه بر خلاف شکل حکومت مواجه شدن با خطر بزرگ فروپاشی آن است بعنوان یک حقیقت وقتی درآمد سرانه در هر سال کمتر از 1000 دلار است دموکراسی پارلمانی هر چه بیشتر رو به زوال رفته (تبدیل به حکومت دیکتاتوری می شود) حتی بیشتر از یک دموکراسی جمهوری به این صورت که زندگی در شکل اول 7 ساله و در شکل دوم 10 ساله قلمداد می گردد. تفاوت زیاد نیست بنابراین نباید چنین برنامه ای صورت پذیرد. آنچه در نظر است این است که حداقل در آمد در هر دو نوع دموکراسی آن را با خطر بزرگی مواجه می سازد و پایداری و بقاء کوتاه مدتی را برای شکل گیری حکومت هر دو نوع دموکراسی به طور یکسان به ارمغان می آورد. بنابراین تجربه به کرات ثابت کرده است که در کشورهای ثروتمندترند دموکراسی پایدار تر از

کشورهای است که پیشینه تاریخی یا رهبران ارجح تر داشته اند و این موضوع مهمتری برای انتخاب و تشکیل يك دولت است.

به هر صورت حتی اگر با تجاربی از کشورهای اخیرا دموکراسی یافته را مورد توجه قرار دهیم به این باور خواهیم رسید که دموکراسی پارلمانی ثابت تر و پایدار تر است. دموکراسی جمهوری، مرتبط تر با قانون اساسی است. اینجا بعضی از مشاهدات هستند که این نقطه نظر را آشکار خواهند کرد. دموکراسی ریاست جمهوری به بن بست های موجود در بین قوه مقننه و اجرائیه به شدت دامن می زند این بن بست ها در مواقعی ایجاد می شود که مثلا قانونی را هیئت مقننه تصویب نموده که قبلا بوسیله ریاست جمهوری وتو شده است و هیئت مقننه نمی تواند وتوی ریاست جمهوری را مغلوب نماید و در این صورت بیشتر از يك سوم دموکراسی ریاست جمهوری را نمی تواند آشکار سازد.

واقع امر این نیست که در حکومت دموکراسی پارلمانی این گونه بن بست ها وجود ندارد. این بن بست ها در حکومت پارلمانی با حکومت ریاست جمهوری متفاوتند ولی حتما وجود خواهند داشت.

این بلا تکلیفی ها که در حکومت پارلمانی در زمان انتخابات بوجود می آیند، دارای هیچ گونه رای اکثریتی از طرف هیئت مقننه نمی باشد زیرا دولت از طرف هیئت مقننه خیلی خیلی کم حمایت می شود و هیچ گونه رای اعتمادی وجود ندارد. يك حکومت جدید با این نقطه ضعف تشکیل گشته که فقط با يك رای عدم اعتماد که از فیلتر هیئت مقننه گذشته مواجه می شود. دیگر اعضاء کابینه دولت جدید را شکل می دهند و دوباره انتخابات انجام می شود و دوباره هیچ گونه اکثریتی دیده نخواهد شد. شکل گیری این بن بست ها به طور قابل ملاحظه ای متفاوت است و این تمایزی را در ساختار قانون اساسی ایجاد خواهد نمود و نتیجه اینکه این نمونه بهتر و اساسی تر از نمونه دیگر نیست. (منظور دو نوع دموکراسی

است) در هر دو نمونه هیچ نوع اکثریتی برای حمایت از سیاست‌های دولت وجود ندارد.

البته این دور از حقیقت است که بگوئیم مدعیان سیاسی در رژیم‌های مربوط به ریاست جمهوری از هیچ نظر ائتلاف را حمایت نخواهند کرد. قابل توجه اینکه مدعیان سیاسی زیر نظر حکومت ریاست جمهوری خود، ایفای نقش تک فردی ریاست جمهوری را به طور قاطعانه حمایت خواهند کرد و هیچ نوع همکاری نه با هم دیگر و نه در حمایت از رئیس جمهور خواهند داشت حتی اگر خودشان هم دولتی باشند.

تحقیقات اخیر نشان داده است که شکل دهی ائتلاف در دو مدل رژیم کم و بیش با هم مشابهند که این ممکن است وقفه ای در قانونگذاری ایجاد نماید اما در یک محدوده و موقعیت حقوقی معین فقط یکی از طرفین تعارض وضع موجود را باعث می‌گردد. تفاوت در شکل‌های حکومتی دموکراسی پارلمانی و حکومت دموکراسی ریاست جمهوری بیشتر کمی است تا کیفی. ما همچنین میدانیم که بر خلاف نظرات منعقد شده رژیم‌های مربوط به ریاست جمهوری با سیستم چند طرفی بشدت ناهمگونند و این خطر بزرگیست زمانی که چندین گروه از احزاب وجود دارند، بخواهیم رژیم تک فردی را به ائتلافی تبدیل نمائیم. به علاوه زمانی که تمایل برای شکل‌گیری ائتلاف بین رژیم پارلمانی و ریاست جمهوری وجود دارد باید تعداد احزاب سیاسی افزایش یابد و این یک عدم تمرکز را در تصمیم‌گیری نهایی باعث می‌گردد. همه این روشها روند تصمیم‌گیری نهایی را در دموکراسی ریاست جمهوری سازماندهی می‌کنند.

و سرانجام علت اینکه رژیم پارلمانی ثبات بیشتری را در آمریکای لاتین نسبت به رژیم ریاست جمهوری پیدا کرد همین موقعیت‌های بوجود آمده در دموکراسی وابسته به ریاست جمهوری بود.

اگر چه که این موضوعات هنوز تحت بررسی است شواهد این حقیقت را اثبات می‌کند که در کشورهایی که حکومت وابسته به ریاست جمهوری بوجود آمده با کمک

سیاست اجباری آورد و بوده که قوانین در سطح وسیع بدون گشته است. بنابراین آنچه که باعث شکست حکومت‌های دموکراسی ریاست جمهوری است خود شخص ریاست جمهوری نیست بلکه علت واقعی وجود نداشتن هیچ گونه دموکراسی در جامعه و در نتیجه فروپاشی صدفیصد آن است.

آنچه که در اینجا مورد نظر قرار می‌گیرد این است که ممکن است یک رژیم با دنبال کردن سیاست‌های دموکراسی ریاست جمهوری به طور توافقی و غیر وابسته کار کند و حتی ممکن است در طراحی و برنامه ریزی سیستم مؤثرتر از یک انتخاب از پیش تعیین شده و خالی از اعتبار باشد.

نقطه نظرها در رابطه با ساختار حکومت ریاست جمهوری:

در بعضی از اشکال مختلف حکومت ریاست جمهوری فواید هایی نسبت به حکومت‌های پارلمانی دارند که قابل ذکر است. دو تا از این فواید که عموماً در سیاست‌های سطح بالای دنیا مورد توجه قرار می‌گیرد: اصطلاح ثبات، که طراح و تنظیم کننده تقویم سیاسی قابل پیش بینی می‌باشد، و وجود یک دفتر که دارای موکلان ملی می‌باشد. این شکل از کار هم زمینه مناسبی برای توافق حکومت ریاست جمهوری و پارلمانی را بوجود نمی‌آورد و آنها این را هم در تصمیم‌گیری نهائیشان باید در نظر داشته باشند.

به منظور این کار حکومت ریاست جمهوری باید به سه نکته اساسی را در زمینه کار خود توجه کند:

\* آئین نامه برای هیئت مقننه

\* قانونگذاری و توانایی‌های دستور کار

\* دوره قانونی محدودیت مجدد انتخاب ریاست جمهوری

قانونگذاری و اختیارات ریاست جمهوری

هیئت مقننه و نیروهای قدرتمند ریاست جمهوری هر

قانون اساسی در سیستم ریاست جمهوری اختیاراتی و

توانایی‌هایی به شخص ریاست جمهوری می‌دهد.

مهمترین این قدرتها عبارتند از:

\* حق وتو: این توانایی را به ریاست جمهوری می‌

دهد هر بندي از لايحه مواد که بخواهد به صورت قانون تدوين شود بايد به امضاي شخص رئيس جمهور برسد و بر عکس ممکن است رياست جمهور مخالف اين قانون باشد که بنا بر اين از امضاء آن خودداري خواهد کرد وقتي که رئيس جمهور با لايحه پيشنهادي مخالف باشد کاملاً حق وتو دارد. در مورد همه قانون، اما اگر قسمتي از آن را قبول نداشته باشد در مورد همان قسمت حق وتو جزئي خواهد داشت. خبط کلام اينکه رئيس جمهور با حق وتو محدود و جزئي چگونه ميتواند در قانونگذاري از اول تا آخر حضور داشته باشد. آنها از راههاي گوناگون ديگري ميتواند بر روي قانونگذاري تاثير داشته باشند و قدرتمندي خود را به نمايش بگذارند وقتي که رئيس جمهور لايحه اي را لغو (وتو) مي کند (چه قسمتي از آن را و چه کل آن) آن قانون به هيئت مقننه استرداد خواهد شد و اين شانس را به آنها خواهد داد که خواسته خودشان را دوباره اظهار کرده و وتوي رياست جمهور را باطل سازند. براي باطل ساختن وتوي رياست جمهور قانونگذاري بيشتري نياز است تا براي از اول تصويب کردن يك لايحه ارائه شده.

بيشتر قانون هاي اساسي بر طبق حکومت رياست جمهوري (که شامل قانون اساسي آمريکا و بخصوص قانون اساسي رياست جمهوري آمريکاي لاتين) حداقل به 2/3 اکثريت آراء براي باطل ساختن وتوي رئيس جمهور نياز دارند. اگر يك چنين اکثريت آرائي وجود داشته باشد رئيس جمهور مجبور به امضاء اين لايحه و تبديل آن به قانون مي شود.

\* اقتدار در حکم: اين موضوع به قابليت رئيس جمهور در احراي حکم تصويب شده اشاره مي کند که در هر دو نوع قانون اساسي چه پارلماني و چه رياست جمهوري وجود دارد. رئيس جمهور حکم صادر شده را مي تواند به طور گسترده اي تغيير دهد. اول، نسبت به موضوعات و جايي که ممکن است صادر شده باشند اين کار را مي دهد. بعضي از قانونهاي

اساسي که فقط به رئیس جمهور اجازه اجرای دستورات را می دهند دستورات اجرائی توسط هیئت مقننه به او اعلان می شود . دیگران برای احکام اجرایی توسط ریاست جمهور در شرایط مخصوص اجازه صادر می کنند. با این وجود محدوده فعالیت رئیس جمهور به قدر کافی در اینجا مهم است. (به طور مثال در ارتباطات مسائل ضروری موضوعات اقتصادی و مالی و مسائلی که منفعت مالی در میان است و مانند آن).  
دوم اینکه حکم ریاست جمهوری نسبت به موقیعت زمان تفاوت میکند به طور مثال حکم ریاست جمهوری در این مرحله لازم الاجراء و به همان صورت تصویب شده است. در موارد اندکی ممکن است قبلا از ورود به این مرحله حکم منقضي شود که در این مرحله دوباره هیئت مقننه فرصتی برای رد آن پیدا خواهد کرد.

سراجم در بعضی از موارد به طور اتوماتیک احکام لازم الاجراء گشته و در همان حال بعضی از احکام هم که بوسیله قوه مقننه بر اساس شرایط زمانی منقضي گشته و هیچ وقت اجرائی نخواهند شد.  
\* قوه اجرائیه معرف قوه مقننه: قانون اساسی آمریکا به قوای مقننه اجازه می دهد که در مجلس سنا آغاز کننده باشد. بر عکس در آمریکای لاتین در اغلب حکومتها دموکراسی وابسته به ریاست جمهوری در یک جمع بنیانی قوه مقننه محدود به حدود مشخصی میشود و در قوانینی مانند تعداد نیروهای نظامی یا آفرینش های شغلی و یا ساختار تبلیغاتی عمومی و از همه مهمتر بودجه. در یک جمع بنیانی و در یک حالت عادی مجاز به اصلاح این لواحق می باشد حتی اگر در تصریح این ماده از قانون، اجباری باشد. برای مثال پیشنهاد اصلاح شده میتواند کسر بودجه یا سطح هر نوع هزینه را کاهش دهد. اما حتی اگر با قدرت هم این اصلاح انجام پذیرد با دستور جلسه رئیس جمهور بوده نه به خودی خود. اما همانطور که می دانیم در شرایط مخصوص مذاکرات گروهی که در برنامه کار قرار دارد

سودي بيشتري از ديگر گروهها عايدشان خواهد شد.  
\* ضرورت فوري: در تعدادي از حكومتها با ساختار رياست جمهوري، رئيس جمهور اجازه اعلام يك لايحه فوري را دارد و اين زماني انجام مي گيرد كه لازم است به آن لايحه در طول يك مدت کوتاه (براي مثال 30 تا 45 روز) راي داده شود و اين شرط قانوني ديگري است كه به رياست جمهور قدرت تاثير گذاري بيشتري را روي دستور جلسه هيئت مقننه مي بخشد.  
براي نتيجه گيري بهتر آنها نهايتا تركيبي از رياست جمهوري قوي تر و ضعيف تر را بوجود مي آورند.  
تعدادي از محصلان در اين زمينه بحث ميكنند كه بوجود آوردن سيستمهاي با رئيس جمهور قوي تر مشكل آفرين تر ميباشد چون اين دولت در نتيجه عبور از يك بحران رژيمي بوجود آمده است.  
به هر حال ايجاد يك حكومت با رياست جمهوري قدرتمند بايد قانون اساسي طرفدار استبداد داشته باشد.  
مثلا در كشورهايي مانند برازيل يا چيلي و موفقيت دولتها در اين كشورها، تجربه ثابت کرده است كه اين موضوع بر عهده قوه مقننه بوده است.  
در برازيل به نظر ميرسد كه علت اصلي عوامل و نيوهايي كه در اين زمينه گريزان بوده اند اين است كه آنها ساختار واقعي سيستم را بوجود آورده اند و يك كشور با ساختار حكومتي فدرال با مناطق اقتصادي متفاوت با انواع فرقه هاي سياسي و نفوذ ملي گرايانه ضعيف و يك سيستم انتخاباتي (تعيين نمايندگان به نسبت جمعيت) دولتمندان با نفوذي را در عرصه تصميم گيري هاي گروهی عرضه مينمايد. با ارائه يان ساختار يك سيستم با كارآيي پائين با تعداد زيادي از احزاب يك كنگره (مجلس سنا) چند قسمتي و قدرتمندي رياست جمهوري براي تصويب ائتلافهاي بخصوص و پر خرج مجبور به پاسخگويي مي باشد.

با وجود اين بر خلاف انتظار رفتار يك قانونگذار در مجلس سناي برازيل در حد قابل توجهي استبدادي مي باشد كه با همكاري رئيس جمهور اين ائتلاف ثابت



تر خواهد بود و قوه مقننه نیز از آنها تا حداکثر امکان حمایت خواهد کرد. این مجلس رؤسای جمهور مستعد را به تثبیت این ائتلاف قادر می سازند و این کسانی هستند از همه طرف دستورالعمل های قوه مقننه را حمایت خواهند کرد.

این الگویی غیر منتظره همان قدرت قانونمندی رئیس جمهور است که در سال 1988 از سوی قانون اساسی به او اعطاء گردیده است که شامل حق وتو در موارد جزئی، قدرت صدور حکم و قدرتی برای درخواستهای ضروری که از قوه مقننه در مواقع خاص درخواست می شود و قدرتی برای قانون کاهش بودجه. موفقیت قوه مقننه در حقیقت به کنگره کمک خواهد کرد که در سازماندهی امور را در حد بالا مورد نظر قرار دهند و رهبران احزاب قدرت کافی برای عبور از این سد را خواهند داشت. زمانی که لازم شود کمیته های دائمی کار می کنند و دستور کار را در راس امور قرار می دهند. این سازمان دهی البته به معنی شکل دهی قانون اساسی نیست و نتیجه مستقیم دستور و تصمیم گیری نهائی به عهده شخص اوست. به هر حال این يك نکته مهم است که رئیس جمهور قادر است که يك ائتلاف قانونمند ثابت را با تعداد اندکی از احزاب سیاسی شکل دهد. علیرغم تمام این نیروها، توطئه ها بر ضد چنین ثباتی وجود دارد. آئین نامه هائی برای انتخابات ریاست جمهور و قوه مقننه: ساختار ریاست جمهوری که ممکن است از هر دو، چه از مجلس و چه از رئیس جمهور انتخابی تأثیر پذیرد.

انتخابات هیئت مقننه:

با تفکر راجع به جریان حکومت ریاست جمهوری به این حقیقت می رسیم که باید از تعدد حکومت های استبدادی پرهیز کرد. آسانترین و ساده ترین راه محدود کردن گروههای متفاوت سیاسی است که این با طراحی يك سیستم انتخاباتی محدود میسر می گردد و با يك انتخاب برای مثال تك عضوی کردن بخش ها (که با این عمل احزاب به هر چه کمتر کاهش می یابند)

بالا بردن تعداد نمایندگان مستبد (به طور مثال هیچ نوع گروهی با رای کمتر از 5% از نمایندگان مجلس سازماندهی نخواهد شد) موانع حقوقی برای سازماندهی گروههای سیاسی یا ترکیب این دو شکل، این مهم امکان پذیر است.

نتیجه اینکه در سیستم های چند گروهی به رای ثبات هر چه بیشتر، سیستم باید از طرف چند گروه سیاسی اندک حمایت شود و بیشتر دولت پایدار باشد تا قانون آن به راحتی در مجلس تصویب شود. حقیقت اینکه زمینه این استدلالها همیشه زیر سوال است. تحقیقات نشان می دهد که رژیمهای وابسته به ریاست جمهوری در بالاترین موقعیت خطر سقوط هستند زمانی که تعداد احزاب سیاسی نسبتا کم باشد مثلا بین 3 تا 5 یا به عبارت دیگر جمعیت گرائی تعدیل پیدا کند. بعلاوه تعهدات پیچیده رئیس جمهور سخت تر از شکل دادن به يك ائتلاف است.

به عنوان يك حقیقت باید بپذیریم که چه در حکومت پارلمانی و چه در حکومت ریاست جمهوری تناوب ائتلاف حکومتها زمانی که بزرگترین گروه 33% از کرسیهای مجلس را داشته یا بین 33% تا 50% آن را اشغال کرده باشد به بالاترین حد خود میرسد. به علاوه این يك حقیقت است که زمانی حکومت وابسته به ریاست جمهوری با خطر بزرگ رو به زوال رفتن مواجه می شود که هیچ گونه ائتلافی شکل نگیرد. سرانجام بهترین شواهد به ما نشان خواهد داد که دولتهای ریاست جمهوری با حداقل گروههای تک فردی دولتهایی هستند که تنها به وسیله يك گروه حمایت می شوند و هیچ نوع تضمینی نیست که بتواند بیشتر از 50% کرسیها را در مجلس کسب کرده و توانائی تصویب قانونگذاری را در ائتلاف با دولت نخواهد داشت. وقتی قوانین آئین نامه های انتخاباتی به نسبت جمعیت منطقه کم تر باشد این دمکراسی ریاست جمهوری از واقعیت بدور است.

اگر ارزش آن خیلی زیاد نباشد و منفعت حاصله از

آن نسبت نمایندگان تعیین شده به جمعیت منطقه باشد، شانس افزایش قدرت رئیس جمهور در این سیستم خواهیم داشت. اگر سیستم وابسته به ریاست جمهوری در عمل قوی باشد این مستقیماً نتیجه قدرت شخص ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان آن است. یک رئیس جمهور لایق و یک مجلس متحد به دولت کمک خواهند کرد که یک مرکز قوی را بوجود آورد و نیروهای گریز از مرکز را به دور این مجموعه جمع آوری نماید و این به دلیل توجه به قانونگذاری فردی و اساساً غیر وابسته آن است. اگر چه که این تفاوت چندانی با حکومت دمکراسی پارلمانی ندارد (کرسی نشینان در پشت صحنه در مجلس انگلستان رای کمتری به لایحه های پیشنهادی در طرف گروه مورد حمایت خود می دهند) برای قانونگذاران فردی ارائه طرح مورد نظر خود را در داخل مجلس مشکل می باشد.

بنابراین با موفقیت رئیس جمهور امکان ارائه قانونها توسط قانونگذاران محدود میشود و توانایی آنها در این امر کاهش می یابد. بنابراین اینجا دو راه حل برای افزایش قدرت دولت در رژیم وابسته به ریاست جمهوری وجود دارد:

\* یکی محدود کردن نقطه نظرات نمایندگان در عبور از یک مرحله سیاسی، محدود کردن انتخابات گروه قانونگذار و کاهش تعداد احزاب و پیشرفت احتمالی دولت در بدست آوردن حمایت پایدار قوه مقننه که این کار باعث افزایش توانایی دولت می شود.

\* راه دیگری برای رسیدن به یک قانونمندی متعصب و انتخابات حجاز این است که تنوع نگاهها را بیشتر کرده اما نقش تک تک نمایندگان در امور مشورتی و تصمیم گیری کمتر نمائیم.

توجه داشته باشید که هر دو راه حل مقایسه ای است بین توانایی قدرت دولت و نمایندگان که تفاوت آنها بسته به ظرفیت سیستم برای ارائه تنوع علایق در جامعه می باشد. هیچ زمینه علمی در تصمیم گیری بین این دو وجود ندارد. هر دو سیستم در شانس بقای دمکراسی به هم شبیه اند. یک تفاوت اساسی

پیشدستی کردن حتی در طرز سخنوری و تعمق نگاه به سیستم سیاسی است و این شانس را به آنها میدهد که رقابت ساده تری در عرصه انتخابات داشته باشند. اگر این به عنوان یک منفعت در نظر گرفته شود پس نظریه دوم با اوضاع سازگارتر از نظریه اول خواهد بود.

انتخابات ریاست جمهوری:

چندین جنبه مهم در انتخاب ریاست جمهوری مورد توجه هستند در اینجا من روی 2 تا از آنها تاکید دارم، اول انتخاب ریاست جمهور بر طبق قانون و دوم زمانبندی انتخاب رئیس جمهور وابسته به انتخاب قوه مقننه.

\* یکی از مزیت‌های حکومت ریاست جمهوری تهیه یک دفتر به عنوان حوزه انتخابیه ملی است. در اوضاع سیاسی ناهمگون و نامتناسب ممکن است ایفای نقش واحد و یگانه بودن رئیس جمهور مثرتر واقع شود. با وجود این برای صورت پذیرفتن این امر قانونی که موجب انتخاب رئیس جمهور می‌شود، باید با احتیاط هر چه تمامتر وارد عمل شود تا وجود عوامل مجزای سیاسی قومی جغرافیایی و یا مذهبی به این اختلافات دامن نزنند.

هیچ گونه دستورالعمل خاصی برای بکارگیری در طراحی انتخاباتی حکومت ریاست جمهوری در این اوضاع ناهمگون وجود ندارد و این بخاطر این اسن که بهترین سیستمها هم در محدوده ملی دارای خلاءهایی هستند. به هر حال این موارد در قانونها برای انتخاب رئیس جمهور وجود دارد. یک سازمان به طور مثال که احتیاج به دوام و بقاء دارد برای موفقیت احتیاج به رای خارج از رای هیئت موسسان دارد. این مکانیسم که در نیجریه صورت پذیرفته است برنده انتخابات ریاست جمهوری مجبور است حداقل 25% از آراء عمومی را از دوسوم (2/3) ایالتها بدست آورد.

مدل دیگر سازماندهی انتخابات ریاست جمهوری در سری لانکا است که تنها راه رای گیری بصورت رای

گيري متناوب است که از رای دهندگان بوسیله آن طبق دستور خواسته شده رای بدهند. (منهاي يك) اگر هیچ کاندیدائی نتوانست اکثریت آراء تعیین شده را کسب کند دو کاندیدای اول حذف می شود بعد انتخاب بین دومی و سومی صورت می گیرد و مانند آن تا مجموع آراء تخمین زده شود تا اینکه رای يك کاندیدا به 50% آراء برسد به این ترتیب است که کاندیدا اکثریت مجموع آراء را بدست می آورد. مکانیسم شبیه به این را در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین می توانیم مشاهده کنیم. فقط فرق آن این است که رای دهندگان تنها حق دو انتخاب را دارند که در يك زمان اتفاق می افتد که انتخابات ریاست جمهوری بر اساس قانون اکثریت عموم مردم طرح ریزی شود. در این حالت انتخابات انجام می شود و کاندیدا حداقل بیشتر از 50% رای را بدست می آورد. دومین دور انتخابات با شرکت دو کاندیدا و با شرکت حداکثر رای دهندگان به انجام می رسد.

جای آن نیست که در مورد جزئیات یا مضرات هر دو سیستم بحث شود. مثال در موردی که این نوع انتخاب به صورت کاملاً برزگ صورت پذیرفته باشد، خیلی اندک است. نکته نظری را که روی آن تاکید بسیار است این است که رئیس جمهور منتخب باید تعدادی از مشکلات تفرقه انگیز را تعدیل نماید تا بتواند نیروی توانائی برای طبقه بندی داخلی را ایجاد نماید.

\* حکومت وابسته به ریاست جمهوری و انتخابات قوه مقننه می توانند همیشه در يك زمان اتفاق بیفتند (کاستاریکا یا در دو زمان مختلف صورت پذیرند) (برازیل در دوره دمکراسی 64-1946) یا بطور متناوب انجام پذیرد (آمریکا که دوره ریاست قوه مقننه 2 ساله و دوره ریاست جمهوری 4 ساله است و انتخابات هر 4 سال یکبار اتفاق می افتد). شواهد موجود نشان میدهد که وقتی دو نوع انتخاب در يك زمان صورت پذیرد تعداد احزاب سیاسی کاهش پیدا

خواهند کرد.

رئیس جمهور تاثیر گذاري مثبتی پیدا خواهد کرد و بنابراین در انتخابات قانونگذاران از حزب و گروه خود کمک خواهد گرفت و این به تقویت و تشویق افرادی منتهی می شود که به احزاب ملحق شده و شانس کمک برای تعیین رئیس جمهور مورد نظر و کاندیدای خود را بدست آورند.

بنابراین اگر افتراق سیستمهای حزبی مورد نظر می باشد، این روش یعنی انتخابات همزمان ریاست جمهوری و هیئت مقننه، به کاهش تعداد احزاب سیاسی بدون بکارگیری محدودیت در انتخابات کمک خواهد کرد. محدودیت قانون اساسی برای انتخاب مجدد ریاست جمهوری: اکثر قانونهای مصوب در حکومتها وابسته به ریاست جمهوری تا زمان انتخابات مجدد محدود به همان زمان خواهد بود. بین سالهای 1946 تا 1996 تنها 18% از رئیس جمهورها از قانون تعیین شده در محدوده این رژیم برای انتخابات مجدد پیروی می کردند. (این شامل رژیم سابق فیلیپین در سال 1971 و جمهوری دومینیکان بین اواسط دهه 1960 تا اوایل دهه 1990 میشود). 18% دیگر در سیستمی مثل سیستم ایالات متحده بودند که یک بار دیگر می توانستند انتخاب شود. اگر ما یک جمع بندی از گروههای ریاست جمهوری بکنیم و رؤسای جمهوری را که برای بار دوم انتخاب شده اند مورد بررسی قرار دهیم ما در می یابیم که در بین سالهای 1946-64 فیصد ریاست جمهوری های دوباره انتخاب شده تنها  $\frac{28}{3}$  % بوده است. تا سال 1990 قانون اساسی دوباره انتخاب شدن رئیس جمهور را محدود می کرد و این خارج از قانون مصوبه بود.

بر طبق این رئیس جمهور مجبور بود تا اتمام دوره خارج از محدوده مصوب شده صبر کند تا بتواند دوباره در انتخابات مجدد شرکت نماید. بنابراین از آن موقع بعضی از کشورها قانون را تغییر دادند و انتخابات مجدد را محدود به دو دوره نمودند. (مانند آرژانتین و برزیل).

محدود کردن دوره ریاست جمهوری به علت اتصال بین رای دهندگان و رای دهندگان بسیار حائز اهمیت است. علت انتخابات انجام شده تحریک دولتها است که بر طبق خواسته های رای دهنده گانشان عمل کنند. این چگونگی کار است به این صورت که: انتظار رای دهندگان و قضاوت در مورد اعمال گذشته سیاستمداران، محرکهای برای برانگیختن احساسات مردم برای انتخابات مجدد می باشد.

آیا انتخابات برای تحریک افکار عمومی مناسب است. آشکار است به هر صورت اگر انتخابات روی افکار عمومی از هر جهت اثر گذارد رای دهندگان قادر خواهند بود متصدیان را تنبیه کرده و از آنها بازخواست نمایند که بخاطر دراز کردن پای خود بیشتر از گلیمشان اعمال بدی داشته اند و باید قادر باشند قدردانی کنند از کسانی که در این رابطه خوب عمل کرده اند.

اما قانون اساسی این پیوستگی را می شکنند و از رشوه دادن یا پاداش دادن رای دهندگان به متصدیان خوب جلوگیری به عمل می آورد.

اساس ساختمان این محدودیت در جای خود بسیا رمعقول به نظر می رسد. این به آن معنی است که از دادن رشوه متصدیان امور برای داشتن یک جایگاه شغلی مناسب جلوگیری نماید. حتی از کمترین شواهد بنظر می رسد بزرگترین منفعتی که عاید رئیس جمهور می شود همان شانس شرکت در انتخابات مجدد است. بین 22 رئیس جمهور که در بین سالهای 1950 تا 1990 دوباره انتخاب شده اند تنها 6 نفر از آنها شکست خوردند. (هشت نفر دیگر هم انتخاب شدند برای دلیل یا دلایلی سر وظیفه نماندند یا دوباره انتخاب نشدند). بنابراین 8 نفر تعیین شده و 6 نفر رد شده اند که شانس انتخاب مجددشان بین 1 تا یک سوم بوده است و تعجب آور اینکه انتخاب صدر اعظم ها در همان زمان بین 0/66 تا 1 فیصد بوده است.

بنابراین آشکار است که سیستم حکومتی ریاست جمهوری

برای متصدیان امور این منفعت را دارد که به آنها شانس انتخاب مجدد را می‌دهد و در مقابل از بهره برداری آنها از این منفعت محدودیت ایجاد می‌نماید. این آنها را مجبور میکند که خواسته یا ناخواسته سمت خود را ترک نموده اگر چه رای دهندگان خواستار آنها باشند. بنابراین اگر چه که منفعت متصدیان نیاز است که از زیر نظر حکومت ریاست جمهوری بگذرند محدودیت قانون اساسی ممکن است در این زمینه بیشتر باشد.

نتیجتاً ممکن است مالیاتها را تا حداکثر افزایش دهند، ممکن است وسایل مشابه دیگری برای نیل به این هدف که محدود کردن منفعت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری می‌باشد وجود داشته باشد که مستقیماً بدون دخالت یا ارتباط بین رای دهندگان و رئیس جمهور خواهد بود.

بطور مثال تنظیم فعالیت سرمایه داری و بخش تولید کنندگان است. تنظیم فعالیت‌های عمومی دسترسی آزاد به رسانه‌ها و نظارت بر مبارزات انتخاباتی و غیره اینها همه روش‌هایی است که فعالیت و توانایی رئیس جمهور را در استفاده نادرست از یک مقام ریاست جمهوری محدود نموده و محرک‌های خود را برای اجرا تغییر نخواهد داد تا با نگاهی خوب دوباره انتخاب شود.